و کوفتن و خوردن گرد زمین بچیزی سخت و رفتن بجای رسیس چیزی ثابت و استوار
و مرد زیرک و دانا و ابتدای دوستی و تب و چیزی که درست نباشد
رس بالفتح و تشدید سین ابتدای چیزی و ابتدای تب و محبت و چاه بسنگ بر آورده
و چیزی که درست نباشد و نام چاه بقیه قبیله ثمود که پیغمبر خود را تکذیب نمودند و در آن
چاهش پنهان کردند و اصحاب الرس عبارت ازیشانست و اصلاح کردن و افساد
کردن میان جمعی و چاه کندن و درگور کردن و پنهان کردن چیزی و با خود و اندیشه کردن
و دانستن حالی و کار کسی رعس بالفتح لرزیدن و افشاندن و راه آهسته رفتن
از ماندگی و ضعف رغس بالفتح مالیدن و نیکوئی و افزونی و برکت و نعمت رفس
بالفتح بپای زدن رکس بالفتح برگردانیدن و واژگون کردن و بالکسر پلیدی و مردم بسیار
رمس بالفتح خاک گور و دفن کردن مرده و پوشیدن چیزی و سنگ انداختن رواس
بادها که راه و پی را ناپدید کنند روس بالفتح خرامیدن و برداشتن سیل گیاه را و بالضم
طایفه که شهرهای ایشان بملک سقلاب و ترک پیوسته است رهس بالفتح سخت
پامال کردن ریس بالفتح خرامیدن و ضبط کردن و غالب و مستولی شدن مع الشین
ربش بفتحتین بیاضی که در ناخن جوانان پیدا میشود رش بالفتح و تشدید شین چکیدن آب
و اشک و خون و جز آن و باران اندک رشاش بالفتح در نبشته بالفتح آب و خون
که بجای چکد رعش بفتحتین لرزیدن رفش بالفتح کوفتن و خوردن و بیل که بآن
خاک بردارند و بالضم نیز آمده رقش بالفتح نقش کردن رمش بالفتح چریدن گوسفند
چیزی اندک و سنگ و جز آن انداختن و دست بسودن و گرفتن بسرهای انگشتان
و طاقه ریحان و غیر آن و بفتحتین مرضی که در پلک چشم پیدا شود و آب چشم
میرفته باشد رهش بالفتح خوردن بسیار و خوردن اندک رواهش رگهای ظاهر کف
و رگهای درون بازو راهش رگیست درون بازو و راهشان دو رگ بازو دست

بالفتح برنهادن

بالفتح برنهادن بر تیر و نیکو کردن حال کسی را و نفع رسانیدن و پوشانیدن و خورانیدن
کسی را و بالکسر پر مرغ و جامه فاخر و فراخی در معاش ریاش بالکسر جمع رائش
آنکه میان رشوت دهنده و رشوت ستاننده میانجی باشد و فی الحدیث لعن الله
الراشی والمرتشی والرائش مع الصاد ربص بالفتح و تربص چشم داشتن نیکی یا بدی
رخص بالضم ارزانی و ارزان شدن و بالفتح نازک و نرم رخیص ارزان و جامه نازک
رص بالفتح و تشدید صاد استوار کردن و بر هم چسبانیدن دو چیز را و برابر کردن ماکیان
بیضه را بمنقار رصاص بالفتح ارزیز و آن دو قسمست سفید که آنرا قلعی گویند و سیاه
که آنرا سرب گویند رعص بالفتح کم کردن و جنبانیدن و ربودن و حرکت دادن رقص
بالفتح پای کوفتن و درخشیدن سراب و جوشیدن شراب رهص بالفتح درست کردن
شکسته را و تسلی دادن مصیبت زده را و نیکو کردن حال کسی را و اصلاح کردن میان
دو کس و پیچال انداختن مرغ و زائیدن ستور در غده و کسب کردن و بفتحتین چرک سفید
که در کنج چشم گرد آید و آنچه روان شود آنرا غمص و بفتحتین گویند رهص بالکسر بیخ و بنیاد
و چینه زیرین دیوار و گلی که بآن چینه دیوار بر آورند و بالفتح سوده شدن سم ستور و آب
بر آوردن و سخت فشردن و سخت گرفتن بتقاضا و شتافتن رواهص سنگهای بر هم
چیده مع الضاد ربض بالضم میانه چیزی و اساس بنا و بفتحتین گرداگرد چیزی و بفتحتین رسن
پالان و رودها یا جز دل آنچه در شکم باشد و دیوار گرد شهر و کرانه و خوابگاه گوسفند و قوتی که
کار بسنده و رسنده باشد و مال و خانه و خدم و اهل خانه از زن و خواهر و مادر و هرچه باو
رجوع کنند و بدان دلخوش شوند و بدین معنی بالضم و بضمتین نیز آمده ربوض بالضم بازماندن
نر از گشنی و برانو در آمدن گوسفند و گاو و اسپ چنانکه بروک برای شتر و جثوم برای مرغ
و بالفتح درخت بزرگ فراخ و زنجیر کلان و زره فراخ رحض بالفتح شستن دست و جامه و
و جز آن و عرق کردن تب زده رض بالفتح و تشدید ضاد کوفتن خورد و ریزه کردن چیزی که

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1